

جنگ ۳۸ روزه و عواقب بعدی آن و تجاوز ارتش‌های آمریکا و اسرائیل به خاک ایران تا مرحله تفاهم‌نامه و آتش‌بس موقت و باز شدن موقت تنگه هرمز و شکست تفاهم‌نامه پس از مدتی، اعتلای دوباره جنگ و بسته شدن تنگه هرمز و غیره

ابتدا قرار بود که طبق تأیید قبلی آمریکا، موضوع این جلسه مذاکره در چارچوب پیشنهاد ده ماده‌ای ایران باشد اما در مذاکرات غیرمستقیم جلسه اول در اسلام آباد پاکستان، آمریکا بر عکس نظر قبلی، طرح هشت ماده‌ای خود مطرح کرد، نه طرح ده ماده‌ای ایران و در این طرح هشت ماده‌ای خود، مانند قبل از جنگ خواستار انتقال مواد غنی شده ۶۰ درصد هسته‌ای ایران به خارج گردید. همچنین پایان دادن به فعالیت هسته ایران و بازگرداندن وضعیت تنگه هرمز به ماقبل جنگ شد البته نابود کردن موشک‌های بالستیک ایران و عدم حمایت ایران از نیروهای نیابتی خود در منطقه همچنان در طرح هشت ماده‌ای ترامپ وجود داشت. این در حالی بود که در طرح اولیه ده ماده‌ای ایران اصلاً موضوع هسته‌ای و موشک‌های بالستیک و حمایت از گروه‌های نیابتی مطرح نشده بود. بنابراین طرح دوباره آمریکا در پیشنهاد هشت ماده‌ای خودش، باعث گردید که جلسه اول مذاکرات غیرمستقیم آتش‌بس بین آمریکا و ایران به بن بست برسد

طریقه اول اینکه مانند دیگر کشورهای نفت خیز، در مبدأ جزیره خارک با تخفیف قیمت نفت خود به کشورهای دیگر مثل هند و چین بفروشد. اگر ایران نتواند از این طریق دو میلیون بشکه نفت خود را به فروش برساند، مجبور می‌شود از طریق کشتی‌های خودش در دریاهای چین و سنگاپور به صورت نفت فیزیکی (نه نفت کاغذی) به جای بشکه‌ای ۱۲۰ دلار، به بشکه ۱۵۰ دلار بفروشد. و اما اگر آمریکا توسط محاصره دریایی ایران مانع از صادرات روزانه دو میلیون نفت ایران از طریق کشتی‌های نفت ایرانی بشود، راه دیگری که برای ایران در خصوص چاه‌های نفت باقی می‌ماند اینکه (مانند دوران ویروس کشنده کرونا) تعدادی از چاه‌های نفت خود را به صورت مهندسی شده نیمه فعال نماند.

باری، مذاکرات غیرمستقیم ایران با آمریکا در پاکستان تاکنون فقط یک جلسه آن برگزار شده است. در آن جلسه که گروه ایرانی تحت سرپرستی محمدباقر قالیباف به اسلام آباد رفتند،

و بعد از این بن بست مذاکره جلسه اول بود که آمریکا برای تسلیم ایران تصمیم به محاصره دریایی توسط ناو گروه‌های هواپیمابر خودش گرفت.

علی ایحال، در همین شرایط بود که محاصره دریایی آمریکا را به عنوان شکست آتش‌بس از جانب آمریکا تعریف کرده است. بعلاوه، به موازات محاصره دریایی توسط آمریکا، اسرائیل هم آتش‌بس با حزب الله لبنان (که یکی از بندهای توافق آتش‌بس بین آمریکا و ایران بود، بارها شکسته است. به هر حال این همه باعث گردیده که دوباره موضوع جنگ در منطقه بین آمریکا و اسرائیل با ایران مطرح شود، جام جهانی فوتبال که امسال در آمریکا برگزار می‌شود و سفر ترامپ به چین که توسط ترامپ به تعقیب انداخته شده است و از همه مهم‌تر انتخابات میان دوره‌ای کنگره آمریکا در ماه نوامبر سال جاری و به موازات آن گران شدن قیمت بنزین و رشد تورم در آمریکا که اکنون نزدیک به چهار درصد رسیده است و همراه با آن سقوط بازار سرمایه در کشورهای سرمایه‌داری به خصوص در بازار سرمایه آمریکا و کنترل تنگه هرمز توسط ایران و بستن آن بر روی کشتی‌های آمریکایی و اسرائیلی همه و همه باعث گردیده که شرایط وضعیت اقتصادی سیاسی به ضرر ترامپ تغییر نماید. سفر دوره‌ای عباس عراقچی به پاکستان و عمان و روسیه و تماس تلفنی با وزیر خارجه قطر و عربستان سعودی و تحویل نامه مجتبی خامنه‌ای به پوتین و مذاکره ۱/۵ ساعت او با پوتین، همه در راستای مذاکره با آمریکا در این شرایط می‌باشد.

سوال‌هایی که همچنان بی‌جواب باقی مانده

است اینکه:

۱ - آیا آمریکا قصد جنگ سوم با ایران دارد؟

۲ - آیا مذاکرات پس از آتش‌بس که به بن بست رسیده دوباره ادامه پیدا کرد؟

۳ - آیا آمریکا حاضر می‌شود که نسبت به موضوع هسته‌ای و قدرت آفندی و پدافندی موشکی و یا موشک‌های بالستیک ایران عقب نشینی کند؟

۴ - آیا موضوع تنگه هرمز ایران و بستن آن بر روی کشتی‌های آمریکا و اسرائیل و دشمنان ایران و تعرفه بر کشتی‌های ورودی و خروجی همچنان ادامه پیدا می‌کند؟

۵ - آیا امکان بستن تنگه دارالمنذب و قطع نفت عربستان از دریای سرخ توسط حوثی‌ها یمن در حمایت از ایران و شکستن محاصره دریایی ایران توسط آمریکا وجود دارد؟

۶ - آیا امکان حمایت کشورهای غربی اروپا (اعم از انگلیس و فرانسه و آلمان) از آمریکا در جنگ خلیج فارس با ایران وجود دارد؟

آنچه در پاسخ این سوال‌ها باید در نظر گرفته شود اینکه:

در خصوص تصمیم ترامپ به انجام جنگ سوم با ایران، آنچنانکه خود او می‌گوید: «تصمیمات بزرگ از جمله جنگ با ایران در سه دقیقه آخر می‌گیرد»، لازم به ذکر است که خود ترامپ دوست دارد و تلاش می‌کرد که در برابر جهانیان، «خودش را شخص غیرقابل پیش‌بینی جلوه دهد». البته به دلیل حرکت‌های تاکتیکی خارج از استراتژی درازمدت او، این واقعیت را

برای مردم جهان عیان ساخته است. برای مثال می‌توانیم جنگ دوم آمریکا و اسرائیل به ایران، یک جنگ بدون راهبرد و استراتژی درازمدت ترامپ تعریف نماییم. زیرا ترامپ آنچه بارها تکرار کرده است می‌گوید: «من قبل از جنگ دوم آمریکا و اسرائیل به ایران به دنبال این بودم که در ظرف سه روز:

اولاً رژیم حاکم را سرنگون کنم.

ثانیاً تمام چاه‌های نفت ایران را در تصرف خود درآورم.

ثالثاً بخش‌هایی از ایران (به خصوص کردستان ایران) را تجزیه نمایم.

خود این رویکرد نشان می‌دهد که آنچنانکه در ونزوئلا شاهد بودیم، ترامپ توسط نفوذ در رده‌های بالای ارتش ونزوئلا توانست در عرض سه روز رهبری این کشور را دستگیر نماید و بر ونزوئلا مسلط بشود، لذا به دنبال این بود که در راستای سرنگونی رژیم ایران، همین تاکتیک پیدا نماید. غافل از اینکه رژیم ایران از سه لشکر (ارتش، سپاه و بسیج) و چندین دستگاه اطلاعاتی و نیروی انتظامی فراگیر دارد. در نتیجه این همه باعث گردیده است که نیروهای نظامی و انتظامی و اطلاعاتی رژیم به یک نیروی قدرتمند و سازمان یافته تا بن دندان مسلح باشند. و بدون تردید تمام این نیروها به طور تمام عیار زیر سیطره ولی فقیه یا رهبر رژیم قرار دارند و تمام این نیروها به لحاظ ذهنی، برخوردار از ایدئولوژی فقه‌ای رهبری می‌باشند و در طول ۴۷ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقه‌ای، همین موقعیت باعث گردیده است که تمام نیروهای مخالف خودش را سرکوب نماید،

لهذا نفوذ آمریکا و اسرائیل به صورت فراگیر در جهت سرنگونی رژیم امری محال و غیرممکن می‌باشد.

عنایت داشته باشیم که در صورتی که ترامپ تصمیم به جنگ سوم با ایران بگیرد، طبق گفته او، «این جنگ حمله به زیرساخت‌های ایران می‌باشد»، پر واضح است که در صورت تحقق چنین جنگی، ایران هم به زیرساخت‌های کشورهای عربی هم پیمان با آمریکا در منطقه خلیج فارس و اردن و اسرائیل حمله خواهد کرد. در چنین صورتی برای مثال منابع برقی این کشورها از بین می‌روند و زیان آن به اقتصاد جهانی بیشتر از اقتصاد جنگ دوم و سوم خواهد بود، فراموش نکنیم که بیشتر شرکت‌های اقتصادی مشغول به کار در این کشورها با سرمایه‌گذاری مشترک سرمایه‌گذاران آمریکایی شکل گرفته‌اند، بدون تردید، در جنگ سوم با حمله آمریکا به زیرساخت‌های اقتصادی ایران، همه این شرکت‌های سرمایه‌گذار آمریکایی از بین می‌روند.

لازم به ذکر است که در اواخر تجاوز ۳۸ روزه دوم آمریکا و اسرائیل به ایران، به موازات حمله آمریکا و اسرائیل به زیرساخت‌های ایران، در بوشهر و عسلویه از برق هسته‌ای، مجتمع گاز عسلویه و کارخانه‌های پتروشیمی شیراز و اصفهان و همچنین کارخانه فولاد اصفهان و خوزستان و غیره، ایران هم توسط موشک‌های بالستیک و پهپادهای دوربرد خود کارخانه‌ها و شرکت‌های زیرساخت کشورهای خلیج فارس و اسرائیل که با سرمایه‌گذاری‌های مشترک آمریکایی‌ها تکوین پیدا کرده بودند، حمله کرد. مع الوصف، چنین پیش‌بینی (نه پیش‌گویی) می‌شود که

جنگ سوم آمریکا به ایران در راستای نابودی زیرساخت‌های کشور ایران نمی‌تواند به سود آمریکا و در راه اهداف اعلام شده آمریکا مثل حذف قدرت هسته‌ای ایران یا بازگشایی تنگه هرمز و یا حذف موشک‌های بالستیک و قطع کمک‌های مالی و نظامی به گروه‌های نیابتی در منطقه بشود. حال با توجه به مقدمه مطرح شده می‌توانیم، به پاسخ سوال‌های فوق بپردازیم.

در خصوص پاسخ به سوال اول (اینکه آیا آمریکا قصد جنگ سوم با ایران را دارد؟) باید بگوئیم، به علت اینکه ترامپ و در عملیات خود بیشتر از آنکه بر استراتژی و راهبرد تکیه کند، بر تاکتیک و حرکت‌های کوتاه مدت، بدون استراتژی درازمدت، جهت گرفتن پاسخ صریح دارد، تکیه می‌کند. مثلاً در تجاوز دوم ترامپ و اسراییل به خاک ایران، ترامپ به دنبال یک پیروزی سه روزه در این جنگ (مانند جنگ ونزوئلا) بود، نه یک جنگ ۳۸ روزه. البته معنای دیگر این حرف این است که ارتش آمریکا توان جنگ فرسایشی غیر کلاسیک درازمدت ندارد. و همین مشخصه باعث گردید که ارتش آمریکا در جنگ با افغانستان و عراق شکست بخورد بنابراین در همین رابطه است که در پاسخ به سوال فوق، می‌توانیم بگوئیم، در صورتی که ارتش آمریکا تحت فرماندهی ترامپ بخواهد حمله سوم به ایران بکند، قطعاً این تجاوز مانند تجاوز دوم به خاک ایران، نخواهد بود. چراکه این امر باعث می‌گردد که جنگ سوم هم مانند جنگ دوم فرسایشی بشود.

ماحصل از جمع‌بندی مطالب گفته شده، در پاسخ سوال اول، می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم

اگر ترامپ قصد جنگ سوم با ایران داشته باشد، این جنگ صورت موضعی در جزایر و بنادر ایران در خلیج فارس و دریای عمان یا حمله محدود به زیرساخت‌ها مثل زیرساخت هسته‌ای دارد، نه بیشتر از این. و البته اگر ترامپ بخواهد با رویه احمقانه عمل نماید و دوباره اقدام به جنگ فرسایشی بکند، قطعاً در آن صورت مانند جنگ دوم، به سود ایران تمام خواهد شد. زیرا ایران همراه با تجاوز به زیرساخت‌های کشور تمام منافع سرمایه‌گذاری‌های آمریکا در منطقه (اعم از کویت، بحرین، امارات، قطر، عربستان سعودی و اردن) را به چالش خواهد کشید.

اما در پاسخ به سوال دوم (که عبارت است از اینکه آیا مذاکرات پس از آتش‌بس که بین رژیم مطلقه فقه‌ای و امپریالیسم آمریکا در اسلام آباد پاکستان که پس از یک جلسه به بن بست رسیده است، دو باره ادامه پیدا خواهد کرد؟) باید توجه داشته باشیم که مطالبات ایران در این رابطه عبارت است از:

الف - وضعیت جدید تنگه هرمز که باعث حاکمیت ایران در کنار عمان بر تنگه هرمز شده است و همچنین بستر ایجاد نظم جدید بر این تنگه می‌باشد. که در پی آن، ایران مبلغی بابت امنیت تنگه و کشتی‌ها، از هر کشتی در حال عبور و ورود به تنگه می‌گیرد. البته در این شرایط تنگه هرمز برای آمریکا و اسراییل و دشمنان دیگر رژیم مطلقه فقه‌ای بسته است.

ب - از مطالبات دیگر رژیم ایران «آزادسازی دلارهای بلوکه شده ایران در کشورهای قطر، چین، هند، کره جنوبی و غیره می‌باشد که حجم این دلارها به بیش از ۱۲۵ میلیارد دلار می‌رسد و امپریالیسم آمریکا در دولت اول ترامپ

و دولت بایدن تاکنون این دلارها را بلوکه کرده است.

ج - موضوع سوم مطالبات ایران عبارت است از، برداشتن تمام تحریم‌های اقتصادی امپریالیستی که در سال‌های گذشته بر ایران تحمیل شده است.

د - موضوع چهارم مطالبات ایران، برخورداری از حقوق بین‌المللی در خصوص توان هسته‌ای خود می‌باشد.

ه - موضوع پنجم مطالبات ایران، عدم انتقال مواد اورانیوم غنی شده ۶۰ درصدی به خارج از کشور. بر این مطلب بیافزاییم که در جریان جنگ ۳۸ روزه آمریکا و اسرائیل به ایران، امپریالیسم آمریکا جهت برداشتن اورانیوم غنی شده ۶۰ درصدی، در مراکز هسته‌ای اصفهان، عملیاتی انجام داد که منجر به شکست آن گردید.

و - مطالبه ششم ایران از آمریکا، شکستن حصر دریایی که امپریالیسم آمریکا از بعد از شکست مذاکره در اسلام آباد و بستن تنگه هرمز، بر روی کشتی‌های آمریکا و اسرائیل و هم پیمان آن‌ها، این حصر توسط گروه ناوهای خود بر روی اقیانوس هند اعمال می‌کند تا توسط آن، جلو ورود و خروج کشتی‌های ایران را بگیرد. و بدین ترتیب است که امپریالیسم آمریکا بیش از سه کشتی ایران را مصادره کرده است. و ترامپ در رابطه با کشتی‌های نفتی مصادره شده گفت: «نفت‌های این کشتی‌ها را به سود آمریکا به فروش می‌رساند».

ز - مطالبه هفتم ایران از امپریالیسم آمریکا، تعمیم آتش‌بس بین ایران و آمریکا به گروه‌های

مقاومتی و نیابتی رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشد. که این گروه‌های نیابتی شامل حزب الله لبنان و گروه‌های نیابتی در عراق و حوثی‌های یمن می‌شوند.

ح - مطالبه هشتم ایران از امپریالیسم آمریکا، ضمانت آمریکا نسبت به عدم تجاوز به خاک ایران حداقل برای بیست سال آینده می‌باشد.

و اما در پاسخ به سوال سوم (که عبارت است از اینکه «آیا آمریکا حاضر می‌شود که نسبت به موضوع هسته‌ای و قدرت آفندی و پدافندی موشک‌های بالستیک ایران عقب نشینی کند؟) باید بگوئیم که این پاسخ بستگی به توازن قوا در منطقه دارد. یعنی در شرایطی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌تواند قدرت هسته‌ای و موشکی خود را بر امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل تحمیل نماید که بتواند توسط حاکمیت بر تنگه هرمز هژمونی منطقه‌ای و به موازات آن توازن قوا در منطقه به سود خود تغییر بدهد. به خصوص در این شرایط که آمریکا توسط محاصره دریایی و تحریم‌های اقتصادی، تاب آوری اقتصاد ایران را به چالش کشیده است. آنچنانکه ایران هم توسط تنگه هرمز و جلوگیری از ورود و خروج کشتی‌های آمریکایی، تاب آوری اقتصاد آمریکا در این شرایط به چالش کشیده است. این زورآزمایی دو طرفه قطعاً تا زمان طولانی بیش از چند ماه نمی‌تواند دوام پیدا کند. بنابراین از اینجااست که رژیم مطلقه فقهاتی جهت افزایش تاب آوری مردم ایران از جایگزین کردن جاده و دریای خزر و راه آهن با کشورهای همسایه آسیای میانه و پاکستان و چین، به جای کشتی‌های در محاصره خلیج فارس استفاده می‌نماید. از طرف دیگر،

امپریالیسم آمریکا در این رابطه تلاش می‌کند تا توسط آزاد کردن ۱۵ میلیون بشکه نفت، از یک میلیارد بشکه نفت ذخیره خود و قطع مالیات دولت فدرال بر بنزین مصرفی شهروندان آمریکا، تاب آوری خود را افزایش دهد.

بدون تردید یکی از مسائلی که در سفر ترامپ و هیئت همراه خود به چین (در ۱۴۰۵/۰۲/۲۴) مطرح خواهد شد، موضوع محاصر تنگه هرمز توسط ایران و بازگشت آن به وضعیت قبل از جنگ در برابر شکست محاصره دریایی ایران توسط آمریکا می‌باشد. علی‌هذا، در همین رابطه است که همزمان با سفر ترامپ به چین، پیشنهاد آزادسازی تنگه هرمز توسط آمریکا به شورای امنیت برده شده است. چنانکه این طرح مانند طرح بحرین توسط چین و روسیه یا یکی از آن‌ها وتو نشود، بر علیه ایران در شورای امنیت به تصویب می‌رسد. و سلاحی در دست ترامپ قرار می‌گیرد.

و اما در پاسخ به سوال چهارم، (اینکه آیا امکان بستن تنگه دارالمنذب و قطع نفت عربستان از دریای سرخ، توسط حوثی‌های یمن در حمایت از ایران در برابر آمریکا وجود دارد؟) در پاسخ به این سوال باید بگوئیم که بر طبق گفته‌های رهبر حوثی‌ها، «در صورتیکه ایران بخواهد، تنگه دارالمنذب بسته خواهد شد». یادمان باشد که در جریان جنگ اسرائیل با حماس در غزه، حوثی‌ها در حمایت از مردم فلسطین، تنگه دارالمنذب را بر روی کشتی‌های اسرائیل بستند و تمام کشتی‌های اسرائیل که قصد عبور از تنگه دارالمنذب داشتند، با موشک‌های خود به آتش می‌کشیدند. همچنین حوثی‌ها در همین زمان در حمله آمریکا و انگلیس (توسط ناوهای

هواپیمابر خود) به یمن، توانستند، حتی ناوهای هواپیمابر آن‌ها را با موشک‌های بالستیک خود بزنند و آمریکا را مجبور به مصالحه با یمن بکنند. آنچه در این رابطه قابل توجه می‌باشد اینکه ایران تاکنون از حوثی‌های یمن رسماً نخواستہ تا تنگه دارالمنذب را بر روی کشتی متخاصم ایران ببندند یا از صادرات نفت عربستان در دریای سرخ جلوگیری نمایند، آنچه می‌توانیم در رابطه با دلایل این امر مطرح کنیم اینکه ایران سعی می‌کند، در آخرین مرحله توان خود، یمن را وارد جنگ با آمریکا و اسرائیل نماید.

و اما در خصوص پاسخ به سوال ششم (اینکه آیا امکان حمایت کشورهای غربی اروپا، اعم از انگلیس و فرانسه و آلمان از آمریکا بر علیه ایران، در جنگ خلیج فارس وجود دارد؟) باید بگوئیم که «حمایت اروپا از آمریکا بر علیه ایران در چه شرایطی قابل تحقق است؟ آیا در شرایط فعلی که آمریکا از کمک اوکراین در جنگ با روسیه خودداری کرده است و روسیه به عنوان دشمن عمده کشورهای اروپایی در حال پیشرفت به طرف اروپای غربی می‌باشد و آمریکا با جنگ ایران در خاورمیانه و غرب آسیا، باعث گردیده است که جنگ روسیه و اوکراین به محاق خبری جهان برود، امکان حمایت اروپا از آمریکا در این جنگ وجود دارد؟ آیا در شرایطی که در دو جنگ آمریکا به ایران، آمریکا تلاش کرده است که با هم‌پیمانی اسرائیل (به جای کشورهای اروپا و ناتو) این عمل انجام دهد، امکان حمایت نظامی و کمک در محاصره ایران و بازگشایی تنگه هرمز از طریق نظامی برای اروپا وجود دارد؟ آیا در شرایطی که آمریکا سازمان ناتو را از حمایت خود و از کمک نظامی

به کشورهای اروپا دور شده است، امکان تحقق این موضوع وجود دارد؟ اگر بپذیریم که اروپا در این شرایط راه حل موضوع بسته شدن تنگه هرمز از طریق دیپلماسی می‌داند، نه از طریق نظامی، دیگر جایی برای حمایت نظامی از حرکت‌های غیر دیپلماتیک آمریکا توسط اروپا وجود دارد؟ بی‌تردید پاسخ همه این سوال‌ها از طرف اروپا به آمریکا در این شرایط منفی می‌باشد. اگرچه بسته بودن تنگه هرمز ضرر و زیان آن به اروپا به لحاظ اقتصادی بیشتر از آمریکا می‌باشد. زیرا آمریکا به لحاظ نفتی، خود یکی از کشورهای صادر کننده نفت در جهان است، هر چند که در بازار سرمایه‌داری آمریکا، گران شدن بنزین و کم شدن صادرات مواد پتروشیمی از طرف کشورهای خلیج فارس و رکود اقتصادی در بازارهای سرمایه‌داری، قطعاً به بازار آمریکا و مردم آن نیز منتقل می‌شود. بنابراین با توجه به مسائل فوق، اینچنین پیش‌بینی می‌شود که اروپا همچنان تلاش می‌کند از طریق حل مسالمت آمیز و دیپلماسی تضاد آمریکا با ایران حل شود و استفاده از تنگه هرمز به حالت عادی برگردد نه از طریق نظامی.

باری، اکنون که بیش از ۴۰ روز از آتش‌بس بین آمریکا و اسرائیل از یک طرف (به عنوان ارتش‌های متجاوز) و ایران از طرف دیگر می‌گذرد، آمریکا نه تنها از این جنگ هیچگونه دستاورد استراتژیک به دست نیاورده است بلکه حتی تنگه هرمز که قبل از جنگ به صورت آزاد بود، اکنون توسط ایران بر روی کشتی‌های آمریکا و اسرائیل و مخالفان خود بسته است و در همین رابطه آمریکا هم مجبور به محاصره کشتی‌های ایران در دریای عمان و اقیانوس

هند شده است تا توسط آن بتواند از عبور و مرور کشتی‌های ایران جلوگیری نماید. البته ایران در این مدت بیکار ننشسته و جهت مقابله با محاصره دریایی آمریکا:

اولاً نیازهای وارداتی خود را تلاش می‌کند از طریق زمینی و راه آهن با کشورهای همسایه و هم پیمان خویش مانند چین و روسیه حاصل نماید.

ثانیاً در خصوص صادرات نفت تلاش می‌کند، من‌های آنچه که از طریق دور زدن محاصره دریایی به فروش می‌رساند، با ارزان کردن قیمت نفت، نفت خود را در مبدأ یا در جزیره خارک به فروش برساند و در این رابطه به خاطر اینکه خریدار مهم نفت ایران چین می‌باشد، تاکنون چین توانسته نفت مورد نیاز خود از ایران با قیمت ارزان از مبدأ خارک خریداری نماید و بدون در نظر گرفتن محاصره دریایی آمریکا، راه خود را به طرف چین ادامه دهند. و تا این زمان هیچگونه خطری از جانب محاصره دریایی آمریکا، کشتی‌های چین را تهدید نکرده است. بر این مطلب بیافزاییم که دونالد ترامپ در سفر به چین خود (که در تاریخ ۱۴۰۵/۰۲/۲۴ صورت گرفت) نتوانست چین را وادار به تحریم نفتی و اقتصادی ایران بکند. لذا در این سفر رئیس جمهور چین، در پاسخ به درخواست تحریم نفت ایران، به او اعلام کرد که واردات نفت ما از ایران ادامه دارد و در صادرات من‌های صنایع نظامی ما مطابق پیمان اقتصادی فی مابین عمل می‌کنیم. معنای دیگر این حرف رئیس جمهور چین در برابر ترامپ این بود که «ما حاضر به تحریم اقتصادی و نفتی ایران نیستیم».

در خصوص تنگه هرمز هم او تنها اعلام کرد، ما

خواستار عادی شدن مسیر تنگه هرمز هستیم ولی از هر گونه مشارکت چین در این رابطه با آمریکا خودداری نمود. مع هذا، در این شرایط که ترامپ با دست خالی از چین برگشته و در خصوص جنگ ۳۸ روزه با ایران هیچ دستاوردی را به دست نیاورده است، غیر از اینکه تنگه هرمز هم که قبل از جنگ مسیر آزادی بود، توسط ایران محاصره شده است، پر واضح است که ترامپ در برابر ضرر هنگفتی که در جنگ ۳۸ روزه به ایران کرده است، این موضوع باعث گردیده است که وضعیت آتش‌بس در شرایط نامعلومی قرار گیرد. زیرا از یک طرف ایران در این شرایط در تحریم اقتصادی و تحریم دریایی و بلوکه شدن بیش از ۱۲ میلیارد دلار مطالبات نفتی خود (در کشورهای مختلف آسیای جنوب شرقی و کشورهای جنوبی خلیج فارس) خواهان غرامت جنگی از کشورهای متجاوز می‌باشد، به بیان دیگر آمریکا و اسرائیل به علت اینکه متجاوز جنگ می‌باشند، مجبور به پرداخت غرامت جنگی به ایران هستند و به علت اینکه ایران جزو پیمان «NPT» می‌باشد، مستحق حقوق بین‌المللی هسته‌ای می‌باشد. از طرف دیگر امپریالیسم آمریکا طالب باز شدن تنگه هرمز (به صورت وضعیت قبل از جنگ) و انتقال اورانیوم غنی شده ۶۰ درصدی و تعطیلی فعالیت هسته‌ای (حداقل برای ۲۰ سال) می‌باشد. ایران در برابر خواسته‌های آمریکا بر این باور است که اورانیوم غنی شده ۶۰ درصدی باید برای مصارف پزشکی و کشاورزی و سوخت مرکز هسته‌ای خود در داخل کشور بماند، برگشت تنگه هرمز به وضعیت قبل از جنگ ممکن نیست و تنگه هرمز باید تحت کنترل نیروی دریای سپاه باشد و ادامه فعالیت هسته‌ای جز

حقوق بین‌المللی خود می‌داند، در خصوص پرداخت غرامت آمریکا به ایران، آمریکا هنوز موضع صریحی نگرفته است.

علی‌ایحال، این همه باعث گردیده که میانجیگری پاکستان و نشست اسلام آباد تا این زمان به جز جلسه اول که تنها برای تفهیم نظر دو طرف مذاکره به صورت غیرمستقیم صورت گرفت، جلسه دیگری تاکنون تشکیل نشده است و هر کدام از دو طرف خود را برنده جنگ اعلام می‌کند. البته ترامپ گرفتار معضل انتخابات میان دوره‌ای نمایندگان کنگره در نوامبر آینده می‌باشد و از آنجاییکه جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران باعث گرانی و تورم فراگیر در آمریکا شده است برای مثال در این شرایطی که این مقاله در حال نوشتن می‌باشد، میانگین فروش بنزین در ایالات آمریکا به گالنی ۴ دلار رسیده است که ۲ دلار بیشتر از قبل از جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران می‌باشد. بی‌تردید همین مسئله تورم باعث گردیده است که محبوبیت ترامپ در ایالات متحده آمریکا کاهش پیدا کند. و قطعاً این کاهش محبوبیت ترامپ در انتخابات نوامبر کنگره آمریکا به زیان جمهوری خواهان خواهد بود.

ماحصل اینکه آیا مذاکره اسلام آباد به جایی می‌رسد یا اینکه این بن‌بست به جنگ آمریکا برای سومین بار با ایران ختم می‌گردد. بر این مطلب بیافزاییم ترامپ دیروز (دوشنبه ۲۸/۰۲/۱۴۰۵) اعلام کرد که سه شنبه (۲۹/۰۲/۱۴۰۵) قصد حمله به ایران داشتم ولی بنا به درخواست رهبران قطر و امارات متحده عربی این حمله به تعویق انداختم، او همچنین در این پیام خود نوشت «تاکنون ۵ بار خواسته‌ام

به ایران حمله نمایم ولی به دلایلی به تعویق افتاده است». در خصوص شروع جنگ سوم آمریکا به ایران، باید عنایت داشته باشیم که آنچنانکه ترامپ می‌گوید: «جنگ سوم مانند جنگ ۳۸ روزه دوم و جنگ ۱۲ روزه اول نخواهد بود. زیر چنان جنگی دیگر نمی‌تواند به سود آمریکا و کشورهای مشترک المنافع خود در جنوب خلیج فارس و عربستان و اردن و اسرائیل باشد. قطعاً اگر جنگ جدیدی توسط آمریکا صورت بگیرد، این جنگ بیشتر محدود به جزایر و بنادر ایران در خلیج فارس و دریای عمان و در استان‌های هرمزگان و بوشهر و یا چاه بهار در بلوچستان خواهد شد. البته از آنجاییکه ایران در پاسخ به جنگ آمریکا به دنبال نابودی زیرساخت‌های اسرائیل و کشورهای جنوب خلیج فارس می‌باشد، چنین به نظر می‌رسد اگر آمریکا به ایران حمله بکند، نمی‌تواند از پیروزی چندانی برخوردار شود. البته ایران هم از چنین جنگی اجتناب می‌کند چرا که زدن زیرساخت‌های ایران، باعث شدت هر چه بیشتر بحران اقتصادی، به خصوص در عرصه برق در تابستان جاری می‌گردد.

عنایت داشته باشیم که خود ترامپ هم به دنبال یک برد بزرگ از طریق مذاکره با ایران می‌باشد که بتواند در برابر هزینه‌های زیاد جنگ ۳۸ روزه با آن توجیه نماید، قطعاً این برد بزرگ برای ترامپ از طریق مذاکره عبارت خواهد بود از «بازگشایی تنگه هرمز و انتقال اورانیوم غنی شده ۶۰ درصدی به آمریکا و تعطیلی درازمدت فعالیت هسته‌ای ایران می‌باشد». و قطعاً اگر او بتواند چنین برد بزرگی از طریق مذاکره غیرمستقیم یا مستقیم به دست بیاورد، او حاضر می‌شود مزایای زیادی (از جمله شکستن

محاصره دریایی، شکستن بخشی از تحریم‌های اقتصادی، آزادسازی پول‌های بلوکه شده ایران و صلح و آتش بس دائمی با کشور ایران و جریان‌های نیابتی) بدهد. البته در صورتی که ترامپ نتواند از طریق مذاکره به دستاورد مهمی برای خود دست یابد، قطعاً راهی جز جنگ و حمله نظامی به زیرساخت‌های اقتصادی ندارد. البته حمله نظامی آمریکا آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم نه تنها نمی‌تواند هیچ مشکلی از ترامپ را حل نماید و ترامپ با آن حمله نمی‌تواند به حداقل دستاورد مورد نظرش دست پیدا کند بلکه مهم‌تر از آن به خاطر حمله عکس‌العملی ایران به زیرساخت‌های نفتی کشورهای جنوب خلیج فارس و بستن تنگه دارالمنندب توسط حوثی‌ها، شرایط برای بحران بیشتر در جهان و آمریکا فراهم می‌سازد.

باری، به هر حال تا این تاریخ که مدت ۴۵ روز از عمر آتش‌بس بعد از جنگ ۳۸ روزه (که از ۹ اسفند ۱۴۰۴ تا ۱۷ فروردین ۱۴۰۵ ادامه داشت و آتش‌بس از ۱۸ فروردین تا ۳۱ اردیبهشت) می‌گذرد، ادامه آتش‌بس هم مانند جنگ ۳۸ روزه دارای آفت‌های می‌باشد که هر چه طول این آتش‌بس طولانی‌تر باشد، آفت‌های آن بیشتر خواهد بود.

از جمله آفت‌های دوران آتش‌بس، حکومت غیرمستقیم نظامی و اطلاعاتی رژیم مطلقه فقهاتی بر جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران است. زیرا در زمان آتش‌بس، رژیم و دستگاه‌های سرکوب آن دارای حداکثر آتو جهت سرکوب آزادی‌های فردی و اجتماعی و سیاسی می‌باشد. لذا، در این شرایط همه گروه‌های اجتماعی و سیاسی صنفی از حق اعتراض صنفی و مدنی و سیاسی

محروم می‌شوند و هر گونه حرکت اعتراضی را به مثابه همکاری با دشمنان جنگی خارجی تعریف می‌کنند. از آنجاییکه این فضای سرکوب و خفقان همراه با قطع اینترنت می‌باشد، شرایط برای فضای عصر ظلمات هایدگری در ایران فراهم می‌شود.

بدون تردید، در شرایط نه جنگ و نه صلح یا آتش‌بس حاکم، «قلمروهای عمومی و خصوصی جامعه ایران خاموش شده است و از آزادی بیان خبری نیست» و تمام دستگاه‌های تبلیغاتی در خدمت رژیم مطلقه فقهاتی قرار دارد و دستگاه‌های تبلیغاتی حکومتی برای جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران چیزی را آشکار و هویدا نمی‌سازد. به بیان دیگر فضای جامعه بزرگ ایران در زمان آتش‌بس، «فضای بی‌معنایی است». در این فضا رژیم مطلقه فقهاتی با قطع اینترنت و صدهای داخلی و حرکت‌های اجتماعی، «عصر بی‌معنایی بر جامعه ایران تحمیل کرده است» و شرایطی به وجود آورده‌اند که «مردم ایران به جای اینکه با هم صحبت بکنند، با خودشان صحبت می‌کنند». در عصر آتش‌بس یا عصر خاموشی و ظلمت، «جامعه سیاسی و مبارزه اجتماعی ناممکن می‌شود» به بیان دیگر «مبارزه افول می‌کند». چراکه رژیم مطلقه فقهاتی هر گونه صدا و مبارزه سیاسی و صنفی و مدنی، دست‌ساز کشورهای متخاصم اعلام می‌کند و به راحتی سرکوب می‌نماید. در این شرایط زندان‌های رژیم پر شده از زندانیان و هر روز تحت عنوان جاسوس‌های قدرت‌های خارجی این زندانی‌ها بدون هیچ‌گونه وکیل آزادی در دادگاه‌های در بسته خود به اعدام محکوم می‌کنند.

از دیگر آفت‌های عصر آتش‌بس حاکم اینکه برعکس آتش‌بس اول (که پس از جنگ اول دوازده روزه اسراییل و آمریکا در خرداد ۱۴۰۴) به مدت بیش از شش ماه ادامه داشت (از دوم تیرماه تا ۹ اسفند ۱۴۰۴) در آن آتش‌بس رژیم مطلقه فقهاتی تنها پس از خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴، در ۲۲ دی‌ماه توانست «حداقل نیروهای اجتماعی که داشت، بر علیه کنش‌گران آن خیزش به صحنه بیاورد اما در بقیه ایام آتش‌بس، حداقل پایه اجتماعی رژیم در خانه‌هایشان بودند»، در آتش‌بس جنگ دوم آمریکا و اسراییل به ایران، رژیم از همان روزهای اول جنگ الی زماننا هذا، توانسته است حداقل نیروهای اجتماعی پایگاه خودش را به صحنه جامعه بیاورد و شب‌ها توسط شعار و نوحه علیه آمریکا و اسراییل مشغول نماید.

پر واضح است حضور مستمر این حداقل پایگاه اجتماعی در میدان‌های شهر تهران و دیگر شهرستان‌ها شرایط برای تثبیت رژیم و سرکوب همه جانبه جامعه بزرگ ایران فراهم ساخته است. بنابراین همین امر باعث گردیده که از حضور گروه‌های به صورت جنبشی و خیزشی جلوگیری نمایند. و این حداقل پایه اجتماعی به عنوان سرانگشتان رژیم مطلقه فقهاتی و دست‌های اطلاعاتی و امنیتی به کار گرفته شوند. مع الوصف تا زمانی که شرایط آتش‌بس به پایان نرسد، این حداقل پایگاه اجتماعی رژیم به خانه بر نمی‌گردند و رژیم مطلقه فقهاتی با تمام قدرت خود تلاش می‌کند تا این حداقل پایگاه اجتماعی خود را رویاروی حداکثر نیروهای اجتماعی جامعه بزرگ ایران قرار دهد.

آفت سوم جریان آتش‌بس حاکم، «در خفا

قرار گرفتن مجتبی خامنه‌ای است»، یادآوری می‌کنیم که آنچنانکه فوقاً هم مطرح کردیم، علی خامنه‌ای رهبر رژیم مطلقه فقهاتی در ۹ اسفند ۱۴۰۴ (یا روز اول جنگ دوم آمریکا و اسرائیل به ایران) توسط موشک‌های اسرائیل کشته شد. پس از آن، «شورای خبرگان رهبری (که در انتخابات آخر، طبق معماری علی خامنه‌ای برای انتخاب مجتبی خامنه‌ای آرایش پیدا کرده بودند و تمامی اعضای مخالف شورای خبرگان رهبری که با انتخاب مجتبی خامنه‌ای مثل حسن روحانی رئیس جمهور اسبق رژیم توسط شورای نگهبان دست ساز علی خامنه‌ای تسویه شده بودند) مجتبی خامنه‌ای نه به صورت فیزیکی بلکه به صورت آنلاین برگزیدند. البته اولین کسی که رهبری مجتبی خامنه‌ای را اعلام کرد، علم الهدی امام جمعه مشهد بود. لازم به ذکر است که در زمان قتل علی خامنه‌ای، مجتبی خامنه‌ای در قم بوده است و پس از قتل علی خامنه‌ای توسط نیروهای امنیتی، در جایگاه حفاظت شده و دور از دسترس موشک‌های متجاوزین آمریکا و اسرائیل قرار داده‌اند، پر پیداست که اگر مجتبی خامنه‌ای مانند علی خامنه‌ای در جایگاه مورد اطلاع موساد و سیا قرار می‌گرفت، در حداقل زمان ممکن توسط آنها ترور می‌شد و ترور مجتبی خامنه‌ای آخرین آلترناتیو هسته سخت رژیم برای رهبری جهت حفظ ساختار فعلی رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشد و قطعاً اگر او ترور شود، اختلاف بین جناح‌های حاکم، حتی در هسته سخت رژیم مطلقه فقهاتی و سپاه و نیروهای امنیتی به اوج می‌رسد.

در خصوص علی خامنه‌ای گفته شده است که او با مخفی کردنش در جایگاه امنیتی مخالفت

کرده بود، مجتبی خامنه‌ای از زمانیکه توانست بر قدرت رهبری رژیم مطلقه فقهاتی بشود تا کنون از دسترس حتی نیروهای خود رژیم دور شده است و تنها گاهگاهی در مخفی گاه خود، اطلاعیه‌ای یا سخن کتبی به بیرون ارسال می‌کند که در رادیو و تلویزیون رژیم قرائت می‌شود. و مردم و حتی طرفداران خیابانی او هنوز قیافه او را به درستی ندیده‌اند و عکس‌هایی که تلویزیون رژیم از او منتشر می‌کند، مربوط به زمان‌ها قبل می‌باشد. و قطعاً تا زمانیکه موضوع جنگ و آتش‌بس به پایان نرسد، او در برابر مردم حاضر نخواهد شد. اما آفتی که در این رابطه قابل طرح است اینکه «تا زمانیکه مجتبی خامنه‌ای در خفا زندگی کند و او وارد پراتیک عینی رهبری نشود توده‌ها و جامعه ایران نمی‌توانند او را محک واقعی بزنند.»

باری، مهم‌ترین سوالی که همچنان برای مردم ایران مطرح می‌باشد، سوال آینده آتش‌بس فعلی است و آن اینکه «آیا این آتش‌بس با آمریکا، به آتش‌بس دائمی می‌انجامد یا به جنگ؟» علت اینکه در این سوال اسرائیل را مطرح نکردیم، این است که اسرائیل معتقد به هیچگونه سازش با رژیم مطلقه فقهاتی نخواهد بود، آنچنانکه رژیم مطلقه فقهاتی هم هرگز معتقد به سازش با اسرائیل نخواهد بود. زیرا رژیم ایران در برخورد با اسرائیل تنها نیست بلکه همراه با گروه‌های نیابتی می‌باشد که این نیروها اسرائیل را محاصره کرده‌اند. از جمله این نیروهای نیابتی یا به اصطلاح خط مقاومت رژیم مطلقه فقهاتی حزب الله لبنان، یمن حوثی‌ها و حماس غزه می‌باشند که حزب الله لبنان حتی در این شرایط که آتش‌بس نسبی برقرار شده است و طبق شرایطی که ایران برای قبول این

آتش‌بس مطرح کرده است اینکه آتش‌بس باید شامل جبهه‌های مقاومتی از جمله حزب الله لبنان بشود. ولی اسراییل حتی برای یک روز هم این آتش‌بس در جبهه حزب الله لبنان رعایت نکرده و هر روز در حال پیشروی و اشغال خاک جنوب لبنان می‌باشد.

بنابراین قبول آتش‌بس اسراییل در برابر جبهه ایران و نیروهای نیابتی به معنای محصور ماندن جغرافیای سرزمین‌های اشغالی فلسطین می‌باشد که از زمانی که در سال ۱۹۴۸ اسراییل توسط انگلیس در خاک فلسطین تکوین پیدا کرده است تا کنون در حال پیشروی و اشغال خاک کشور قبلی فلسطین و کشورهای همسایه آن مانند سوریه و لبنان می‌باشد. همچنین در چارچوب تورات تحریف شده‌ای که اسراییلی‌ها به آن معتقدند «کشور اسراییل باید از رودخانه نیل مصر تا رودخانه فرات عراق ادامه پیدا نماید». مع هذا، از اینجاست که اسراییل از یکطرف در جهت اشغال باقیمانده کشور قبلی فلسطین در نوار غزه و غرب رود اردن تلاش می‌کند و از طرف دیگر در جبهه شمالی خود تلاش می‌کند که بخش‌های مهمی از خاک لبنان را به خصوص در جنوب آن اشغال نماید و از طرف شرق در خاک کشور سوریه در حال پیشروی و اشغال خاک آن کشور می‌باشد.

در خصوص پیشروی خود برای تشکیل اسراییل بزرگ یا خاورمیانه جدید، نیازمند صد در صدی حمایت آمریکا در این رابطه می‌باشد. البته بزرگ‌ترین دشمنی که اسراییل مانع پیشروی خود می‌بیند، رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم بر ایران و جبهه نیابتی یا به اصطلاح خط مقاومت این رژیم می‌باشد. مع الوصف، در خصوص

جنگ و مخالفت با ایران و رژیم مطلقه فقه‌ای، ترامپ رئیس جمهور آمریکا در مرحله اول ریاست جمهوری‌اش، قرارداد برجام دولت باراک اوباما را فسخ کرد و تمام تحریم‌های قبل از قرارداد برجام را دوباره برگردانید و ایران را در سخت‌ترین محاصره قرار داد.

در مرحله دوم ریاست جمهوری‌اش، جهت تثبیت قدرت آمریکا بر خاورمیانه و غرب آسیا، جنگ با ایران (جهت تغییر رژیم مطلقه فقه‌ای و جانشین کردن آلترناتیو داخل کشور از گروه‌های به اصطلاح اصلاح طلب حکومتی و نابود کردن قدرت هسته‌ای ایران و قدرت موشک‌های بالستیک و دوربرد رژیم و نابود کردن جبهه‌های نیابتی رژیم مطلقه فقه‌ای در منطقه و تجزیه بخش‌های از خاک ایران در غرب و شرق و جنوب نفتی ایران) از سر گرفت. علی هذا، از اینجا بود که «با تشکیل جبهه‌ای با اسراییل دو جنگ ۱۲ روزه خرداد و ۳۸ روزه اسفندماه ۱۴۰۴ بر رژیم مطلقه فقه‌ای تحمیل کردند. اما در این رابطه آمریکا نتوانست به خواسته‌های خود در ایران و غرب آسیا دست پیدا کند.

از همه مهم‌تر اینکه در جنگ ۳۸ روزه ایران توانست تنگه استراتژیک هرمز در خلیج فارس به دریای عمان تحت حاکمیت نیروی دریایی سپاه پاسداران درآورد. حاکمیت ایران بر تنگه هرمز باعث گردیده است که مسیر دریایی کشورهای جنوبی خلیج فارس (اعم از کویت، عربستان، امارات عربی، قطر و بحرین) قطع گردد، لذا، همین امر باعث گردیده است که ۲۰ درصد نفت و گاز بعلاوه مواد پتروشیمی از قبیل کود اوره که در کشاورزی کشورهای اروپا و آمریکا به کار برده می‌شود، قطع گردد. به

موازات حاکمیت ایران بر تنگه هرمز کشتی‌های آمریکایی و اسرائیلی هم از عبور و مرور در تنگه هرمز منع شده‌اند. لهذا، همین امر باعث گردیده است که به موازات افزایش قیمت بنزین در جهان سرمایه‌داری، در آمریکا هم بنزین از گالنی دو دلار به گالنی ۴ دلار افزایش پیدا کرده است.

علی ایحال، از اینجا است که با حاکمیت ایران بر تنگه هرمز، آمریکا هم در اقیانوس هند توسط گروه ناوهای خود مانع عبور و مرور کشتی‌های ایران شده است. به عبارت دیگر راه دریایی ایران را مورد محاصره قرار داده است و بیش از ۵ کشتی ایران توقیف کرده است. قطعاً آمریکا با محاصره راه دریایی ایران آتش‌بس جنگ ۳۸ روزه اعلام شده از طرف دو طرف، شکسته است. زیرا طبق حقوق بین‌المللی محاصره دریایی خود در ادامه جنگ می‌باشد نه در ادامه آتش‌بس. البته ایران توسط راه آهن و جاده‌های زمینی و دریای خزر توانست با کشورهای طرف معامله خود از جمله چین و روسیه رابطه پیدا نماید.

حاصل این همه باعث گردید که حاکمیت ایران بر تنگه هرمز، باعث گردید که فشار داخلی بر ترامپ به علت تورم و گرانی سوخت بیشتر گردد بنابراین او به دنبال روش جدیدی جهت باز کردن تنگه هرمز و ورود ۲۰٪ نفت جهان به بازار بین‌المللی بود. زیرا من‌های فشار اقتصادی، بازی‌های جام جهانی فوتبال که امسال در آمریکا برقرار می‌گردد و انتخابات میاندوره‌ای بخشی از نمایندگان کنگره که در آبان‌ماه ۱۴۰۵ برگزار می‌شود، نزدیک می‌گردد، بدون تردید این شرایط به زیان حزب جمهوری‌خواه می‌باشد. مع هذا، از اینجا

است که ترامپ در این شرایط روش دیپلماسی با میانجیگری پاکستان که بعد از جنگ ۳۸ روزه پس از یک جلسه به بن بست رسیده بود، فعال ساخته است.

فراموش نکنیم که چه در جنگ اول آمریکا و اسرائیل به ایران و چه در جنگ دوم آمریکا و اسرائیل به ایران، آمریکا در حالی جنگ را شروع کرد که مذاکرات دیپلماسی با ایران فعال بود. به هر حال دوباره توسط ترامپ دیپلماسی فعال گردیده است و در این رابطه ابتدا وزیر کشور پاکستان و سپس عاصم منیر فرمانده ارتش پاکستان به ایران آمدند. ایران پیشنهاد هشت ماده‌ای که عبارت بود از:

الف - آتش‌بس دائم در ایران و تمام جبهه نیابتی ایران به خصوص در جبهه لبنان برای مدت دو ماه که البته بعداً قابل تمدید می‌باشد.

ب - شکست محاصره دریایی ایران.

ج - آزادسازی بخشی از پول‌های بلوکه شده ایران.

د - عادی شدن رفت و آمد کشتی‌ها در تنگه هرمز و قس علیهذا.

آنچه در این رابطه قابل توجه می‌باشد اینکه تا این زمان متن کامل پیشنهادی ایران به عاصم منیر جهت ارسال به آمریکا، علنی نشده است، این بندها توسط بقائی سخنگوی وزارت خارجه ایران مطرح شده است. البته هنوز پاسخ ترامپ به این پیشنهاد ایران مشخص نشده است. سوالی که امروز برای همه مطرح است اینکه «آیا باز ترامپ به دیپلماسی به عنوان جاده صاف کردن برای جنگ سوم می‌بیند یا اینکه

واقعاً به دنبال آتش‌بس دائم یا آتش‌بس ۶ ماهه است؟»

برای پاسخ به این سوال، باید به شرایط ویژه ترامپ در آمریکا نگاه کنیم و در رابطه با این شرایط ویژه ترامپ در آمریکا است که باید بینیم، آیا جنگ در این شرایط ویژه آمریکا می‌تواند به عنوان مرهمی بر زخم‌های ترامپ بشود؟ قطعاً به موازات نوع پاسخی که به سوال دوم داده می‌شود، می‌توانیم پاسخی به سوال اول بدهیم. یعنی داوری کنیم که ترامپ به دنبال آتش‌بس دائم با ایران است یا به دنبال جنگ سوم. خلاصه پاسخ ما به سوال دوم اینکه برای ترامپ هم احتمال جنگ سوم وجود دارد و هم احتمال آتش‌بس حداقل ۶ ماهه تا اینکه بتواند انتخابات نمایندگان کنگره در نوامبر ۲۰۲۶ به خوبی طی نماید و دموکرات‌ها نتوانند بر مجالس مردم و سنا پیروز شوند.

پر پیداست که اگر ترامپ بتواند به یک آتش‌بس ۶ ماهه با ایران دست پیدا کند. پر واضح است که برای او مفیدتر از جنگ با ایران در این شرایط تندپیچ ریاست جمهوری‌اش، دستیابی به یک آتش‌بس ۶ ماهه با ایران است تا که بتواند هم بازی‌های جام جهانی فوتبال

سپری نماید و هم انتخابات کنگره در نوامبر آینده پشت سرگذارد. یادمان باشد که آنچنانکه در جنگ دوم ۳۸ روزه با ایران دیدیم، جنگ با ایران حداقل حاصلی که دارد بستن نفت و گاز و مواد پتروشیمی کشورهای جنوب خلیج فارس بر بازارهای جهان سرمایه‌داری می‌باشد که باعث بالا رفتن تورم و سوخت در آمریکا می‌شود. علی‌هذا، چنین به نظر می‌رسد که ترامپ در این شرایط راهی جز اینکه به یک آتش‌بس ۳۰ تا ۶۰ روزه با ایران دست یابد، ندارد. بنابراین در این شرایط که پیشنهاد ۸ ماده‌ای ایران توسط عاصم منیر فرمانده ارتش پاکستان نزد ترامپ می‌باشد، امضاء نماید. زیرا در پیشنهاد ایران بررسی قدرت هسته‌ای و موضوع ۴۴۰ کیلو گرم اورانیوم غنی شده به چهار ماه بعد موکول شده است. گفته شده که ترامپ شرط امضاء این پیشنهاد به انتقال ۴۴۰ کیلو گرم اورانیوم غنی شده به خارج از ایران داده است. پیشنهاد ترامپ در خصوص تنگه هرمز هم، آزاد شدن این تنگه استراتژیک به صورت قبل از جنگ می‌باشد که قطعاً مورد قبول رژیم مطلقه فقه‌ای قرار نمی‌گیرد. ●

ادامه دارد

وب سایت:

www.pm-iran.org

www.nashr-mostazafin.com

ایمیل آدرس تماس:

Info@nashr-mostazafin.com